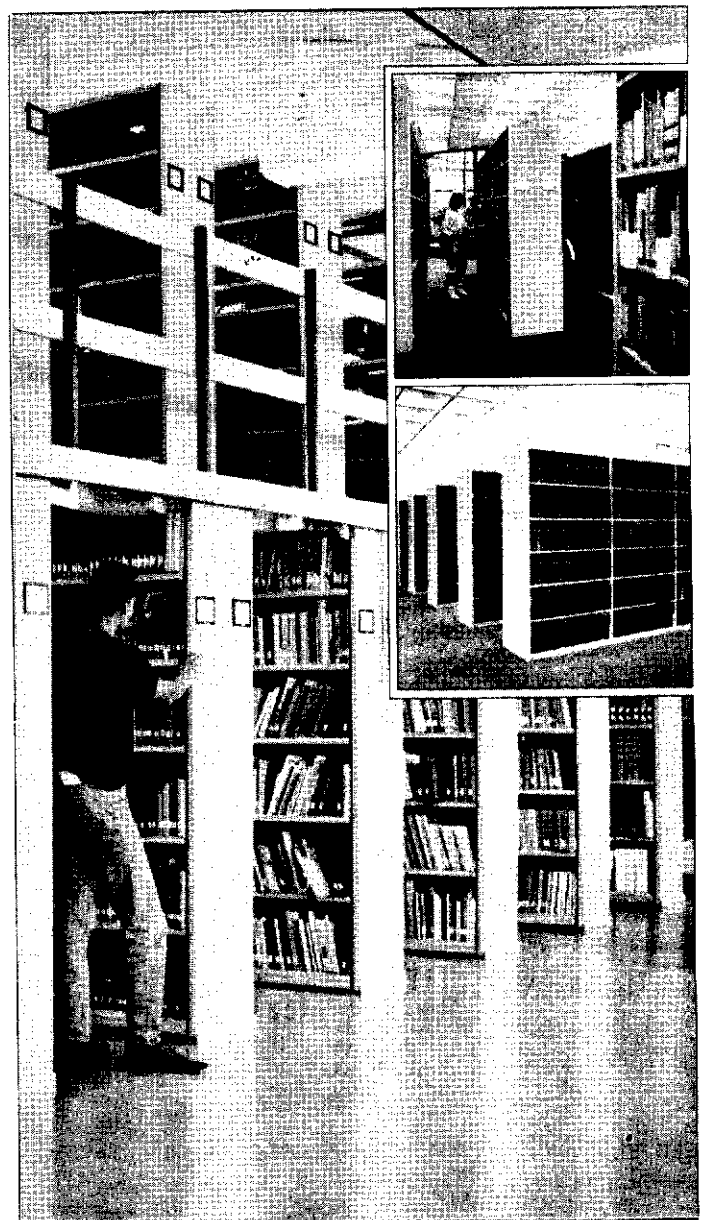


۱. از زمان فارغ التحصیلی ام در دوره کارشناسی ۱۰ سال و در دوره کارشناسی ارشد ۳ سال می‌گذرد. از آن هنگام تا کنون ارتباطی با گروه‌های آموزش کتابداری دانشگاه‌ها نداشته‌ام، لذا شناختم از برنامه‌های آموزشی دانشگاهی جدید نیست و بالطبع نمی‌توانم اظهار نظر کنم.

۲. طبعاً هر استادی روش تدریس ویژه‌ای دارد. البته شأن و احترام همه اساتید محفوظ و اجرشان مأجور است، اما به دلیل پاسخگویی به این سؤال و با عرض پوزش از همه اساتید بزرگوار نکات چندی را یادآور می‌شوم. اساتید را برحسب روش تدریس می‌توان عمدتاً به چند گروه تقسیم کرد:

الف. گروهی از اساتید «متکلم وحده» اند، بدین معنی که بدون در نظر گرفتن سطح علمی دانشجویان و با طرح سؤالات بحث‌انگیز و نظرخواهی از آنان، درس خود را به صورت یکنواخت و غالباً کسالت‌آور ارائه می‌دهند و به میزان استعداد و پذیرش دانشجویان توجهی ندارند. برخی از ایشان دانشجویان را (به طور غیر مستقیم) وادار به یادداشت برداری از بیانات شفاهی یا استفاده انحصاری از «جزوه درسی» می‌کنند و برخی دیگر نیز در پایان هر درس سیاهه‌ای از عناوین منابع تکمیلی را ضمیمه جزوه ساخته و به دانشجویان توصیه می‌کنند. اما ملاک موفقیت و نمره‌آوری برای دانشجویان نهایتاً جزوه است. در هر دو صورت، نه استاد روشهای عملی برای مراجعه دانشجویان به دیگر منابع را تدارک می‌بیند و نه دانشجویان گزینه‌ای برای مراجعه.

ب. گروهی دیگر از اساتید، درس خود را با بحث علمی دانشجویان توأم می‌سازند. بدین صورت که بخش قابل توجهی از مطالب درس را به صورت موضوعات تحقیق به دانشجویان واگذار می‌کنند. آنان مکلفند که برای هر موضوع یک مقاله تحقیقی تهیه کرده یا یک کنفرانس برگزار نمایند. این شیوه (مرسوم) گرچه دانشجویان را به اجبار وادار به «تحقیق» می‌کند، اما به دلایل متعدد زیر، بازدهی مطلوبی به دنبال ندارد:





- نمایند، چگونه مطالب را گردآوری کنند، چطور وارد بحث شده و آن را گسترش داده و نهایتاً جمع‌بندی کرده و استنباط شخصی خود را بیان نمایند. شاید از همین روست که اغلب پایان نامه‌های کارشناسی ارشد کتابداری از حد گردآوری — به صورت تهیه کتابشناسی — یا گزارش نویسی فراتر نمی‌رود و کمتر جنبه تحلیل علمی یا انتقاد علمی دارد.
۳. چند کتابخانه‌ای که تاکنون دیده‌ام کمبودهای آشکاری از نظر منابع — حتی منابع درسی — داشته‌اند و لذا مجموعه‌های موجود، چه از حیث تنوع عناوین و چه از حیث کیفیت مطلوب نیستند.
 ۴. به نظر می‌رسد که برای دروسی از قبیل زبان خارجی، فهرست‌نویسی، و مرجع‌لابراتوار و کتابخانه‌های تخصصی جامع مورد نیاز است.
 ۵. اساتید و مدرسان کتابداری را می‌توان به سه گروه تقسیم کرد: الف. گروهی که صرفاً به تدریس اشتغال دارند. کثرت ساعات تدریس بالطبع مانع مطالعه، پژوهش و تفکر لازم استاد می‌شود و لذا استاد تدریجاً «روزآمد» بودن اطلاعاتش را از دست می‌دهد.
 - ب. گروهی که مدیریتهای اجرایی دارند. این گروه به دلیل مشغله اجرایی — که غالباً غیر علمی‌اند — معمولاً کمتر فرصت مطالعه پیدا می‌کنند.

یک. اغلب اساتید، دانشجویان را مکلف به ارائه تحقیق یا کنفرانس می‌کنند. لذا، اغلب اوقات دانشجویان موظف است که در یک نیمسال چند تحقیق را همزمان انجام دهد. بنابراین، امکان غور در منابع متعدد را نخواهد داشت و تحقیق در حد «رونویسی» یا «گردآوری مطالب» تنزل کرده و هدف اصلی که ارائه «نظریه تحلیلی» جدید از خلال مطالب است فراموش می‌شود.

دو. گاهی اوقات اساتید، مطالب درس خود را میان دانشجویان به عنوان تحقیق و کنفرانس تقسیم می‌کنند. عیب اصلی این روش آن است که چون این کار در آغاز یا در نیمه نیمسال صورت می‌گیرد و دانشجویان احاطه کافی به موضوع درس ندارند، تحقیقات دانشجویان بعضاً همسوی درس استاد نخواهد بود.

سه. مهمتر آنکه دانشجویان با «سنت تحقیق و پژوهش» بیگانه‌اند. گذراندن ۲ یا ۳ واحد درس «روش تحقیق» در دانشگاه، دستمایه کافی برای «تحقیق» نیست. تحقیقات درسی از این قبیل بیشتر تکلیف درسی و یا «رفع تکلیف» است. از همین روست که این مشکل در هنگام تهیه «پایان نامه» دانشجویی، در مقطع کارشناسی ارشد رخ می‌نماید. بسیاری از دانشجویان چون مقدمات لازم تحقیق را نداشته و تجربه‌ای در این زمینه ندارند، نمی‌دانند چه موضوعی انتخاب

ج. گروهی که بیشتر به تحقیق و تألیف پرداخته و کمتر - یا حسب مورد - درس می‌دهند. این گروه به دلیل اشتغال روزانه به تحقیق، اطلاعات روزآمدی در حوزه‌های تخصصی دارند.

البته مسائلی که گفته شد یقیناً از دید اساتید محترم به دور نیست و طبعاً شرایط و ملاحظات اقتصادی عامل عمده و اصلی در فاصله گرفتن اجباری از تحقیق و تألیف است که مجال بحث آن نیست.

۹. برای پاسخ به این سؤال لازم است که جایگاه تشکیلاتی گروهها را در کنار شرح وظایف سازمانهای مادر مطالعه نمود، اما چون وضعیت آن دو برای اینجانب روشن نیست لذا پاسخ روشنی در این زمینه ندارم.

۷. انتظار می‌رود که در جنب ضوابط معمول گزینش برای دانشجویان این رشته، «روحیه فرهنگی» و «عادت به مطالعه» نیز به عنوان عاملی مثبت لحاظ شود. داشتن این مایه اصلی، شرط لازمی برای موفقیت دانشجویان در این رشته است.

۸. از وضعیت جدید برنامه‌های آموزشی در مقاطع مختلف دانشگاهی اطلاعی ندارم. اما در دوره دانشجویی خود، دروسی در دوره کارشناسی ارشد وجود داشت که در نیمسالهای اول و دوم کارشناسی منظور شده بود. این قبیل تشابهات برای دانشجوی تکرار مکررات و ملال آور است. اما تا آنجا که اطلاع دارم تاکنون چهار ارگان دولتی اقدام به برگزاری دوره‌های کوتاه مدت کتابداری نموده‌اند (وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابخانه ملی ایران، صدا و سیما، و سازمان مدیریت صنعتی). البته کیفیت علمی در این مؤسسات، به دلیل تنوع اساتید و مدرسان، سطح علمی متقاضیان، تجربه‌های عملی سازمانی و... یکسان نبوده است، ولی شواهد، مؤید تکامل کیفی محسوسی در این زمینه است.

به دلیل آشنایی نزدیکی که با برنامه آموزش کوتاه مدت کتابخانه ملی و مواد درسی آن دارم، مشاهده می‌شود که اساتید مبرزی در این دوره‌ها تدریس می‌کنند. مواد درسی کارشناسی ارشد، در دروس عمومی و تکدرس تدریس می‌شود و قابلیت‌های خوبی نیز در میان دانشجویان دیده می‌شود که تحسین برانگیز است. البته طبیعی است که در مدت یک ماه و چند روز نمی‌توان همه مطالب درسی را تفصیلاً شرح داد، اما عصاره آن بیان می‌شود. این دوره‌ها، که برای کارمندان سازمانی و غیرسازمانی تدارک شده‌اند انگیزه‌های معنوی و مادی برای پرسنل تجربی سازمانهای ذیربط بوده و سبب ارتقای علمی و کیفی آنها در کوتاه مدت

می‌گردد.

۹. تا جایی که اطلاع دارم ارتباط میان گروههای آموزشی فعال و سازمان‌یافته نبوده بلکه ضعیف است و بعضاً خصوصتهایی نیز دیده می‌شود. روابط فیما بین گروهها بیشتر به دلیل حضور اساتید مشترک میان آنهاست. به بیان دیگر عامل «برنامه و فعالیت»، رابط میان گروههای آموزشی نیست بلکه عامل «انسانی» مشترک موجب ارتباط گردیده است.

۱۰. این رابطه در گذشته بسیار ضعیف بوده است.

۱۱. با رشد و گسترش چشمگیر کتابخانه‌ها پس از انقلاب اسلامی، نیاز مبرمی به کتابداران متخصص احساس می‌شود. این احساس عمده‌تاً در حوزه فهرست‌نویسی ورده‌بندی مجموعه‌هاست، زیرا پس از تهیه مجموعه، نخستین فعالیت مشهود در کتابخانه، ترتیب و تنظیم منابع است. از همین رو، تخصص فهرست‌نویسی برجسته‌تر از سایر جنبه‌های کتابداری، ارزش وجودی و مادی پیدا کرده است. به عبارت دیگر بازار کار کتابداری با فهرست‌نویسی لازم و ملزوم شده‌اند. گرچه فهرست‌نویسی یکی از ارکان کتابداری جدید است، اما همه دانش کتابداری و اطلاع‌رسانی در آن خلاصه نمی‌شود. این تلقی، گذشته از نیاز مبرم کنونی جامعه، معلول دو علت اساسی است:

اول: منزلت یافتن دانش فنی یا فن‌سالاری در کشور که از دهه ۵۰ به بعد رشد شتابانی گرفته که فهرست‌نویسی به عنوان بُد فنی کتابداری، برجستگی خاص یافته است.

دوم: سیستم آموزش رسمی دانشگاهی و الفاقات مستقیم و غیرمستقیم اساتید و متولیان کتابداری جدید است. به هر روی، فهرست‌نویسی در نهایت امر، «تکنیک» است. هر چند آگاهی علمی بدان شرط لازم فهرست‌نویسی است اما شرط کافی نیست، زیرا معلومات نظری اجمالی و تفصیلی در حوزه‌های علوم و معارف گوناگون لازم است تا فهرست‌نویسی قادر به تشخیص حوزه‌های موضوعی کلی و جزئی شود. در حوزه‌های تخصصی علوم انسانی و اجتماعی که مرزهای مشترک موضوعی متعددی وجود دارد، این نیاز بیشتر احساس می‌گردد.

۱۲. برای بهبود آموزش این رشته و نیز فراهم آمدن تخصصهای مختلف، پیشنهاد می‌شود که دانشجویان دوره‌های کارشناسی ارشد از میان فارغ‌التحصیلان همه رشته‌ها انتخاب شوند و حال آنکه تقریباً عموم پذیرفته‌شدگان از گذشته تاکنون دارای مدرک علوم انسانی و اجتماعی هستند یا آنکه دوره کارشناسی ارشد به گرایشهای گوناگون تقسیم شود تا سبب تنوع و غنای این رشته گردد.

